

باورهای مردم کرمان

محمد رضا صرفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۳۴۶

انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان

باورهای مردم کرمان

دکتر محمدرضا صرفی

سرشناسه: صرفی، محمدرضا، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور: باورهای مردم کرمان / محمدرضا صرفی.
مشخصات نشر: کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان)، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۴۰۱ ص.
فروست: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ۳۴۶.
شابک: 978-600-201-031-5
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶.
موضوع: فرهنگ عامه -- ایران -- کرمان (استان)
شناسه افزوده: دانشگاه شهید باهنر کرمان
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ص ۴ / ۵۴ / GR۲۹۱
رده بندی دیویی: ۳۹۸ / ۰۹۵۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۰۱۵۵۹

باورهای مردم کرمان

تألیف: دکتر محمدرضا صرفی
ناشر: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان
طراح جلد: زهرا آقاعباسی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ: چاپخانه فرهنگ کرمان
قیمت: ۱۰۵/۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۱-۰۳۱-۵
ISBN: 978-600-201-031-5

کلیه حقوق برای دانشگاه شهید باهنر کرمان محفوظ است.

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه.....
۱۴.....	روش کار.....
۱۶.....	کتابنامه‌ی مقدمه.....
۱۷.....	ازدواج و زناشویی.....
۴۵.....	زن باردار.....
۶۵.....	نوزاد.....
۹۱.....	چشم‌زخم.....
۱۰۹.....	بیماری‌ها و طب عامیانه.....
۱۵۱.....	اشیاء، سنگ‌ها، جواهرات و خواص آن‌ها.....
۱۵۵.....	برآمدن حاجات.....
۱۶۱.....	افسون و جادوگری.....
۱۶۵.....	پدیده‌های طبیعی.....
۱۶۹.....	پرندگان.....
۱۷۵.....	حیوانات و دام و دد.....
۱۸۳.....	خزندگان، گزندگان و حشرات.....
۱۸۹.....	گیاه‌ها، میوه‌ها و دانه‌ها.....
۱۹۵.....	پیش‌بینی‌ها.....
۲۰۱.....	تفال و تطییر.....
۲۱۹.....	چشن‌ها و اعیاد.....
۲۲۵.....	خواب و تعبیر آن.....
۲۳۳.....	ساعت، روز، وقت.....
۲۶۱.....	مسافرت.....
۲۷۱.....	مهمان.....
۲۸۱.....	نجوم.....

۲۸۷.....	خوش‌یمن و بدیمن.....
۲۹۵.....	قیافه‌شناسی.....
۳۰۳.....	قضا و بلا.....
۳۰۵.....	موجودات وهمی و خیالی.....
۳۱۷.....	پیدا کردن دزد و اشیای دزدیده شده.....
۳۱۹.....	احکام عمومی و دستورها.....
۳۲۳.....	قربانی.....
۳۲۷.....	گوناگون.....
۳۷۳.....	مرگ.....
۳۹۷.....	نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب.....

مقدمه

فرهنگ عامه یا فولکلور در متن زندگی اقوام و ملت‌ها جریان دارد و به شکل‌های گوناگون خود را نمایان می‌سازد. راز و رمزها و پیچیدگی زندگی، انسان را وادار نموده که در ورای مسایل عادی و پیش پا افتاده، به دنبال پاره‌ای از عوامل سرنوشت ساز و گاه ناشناخته بگردد. برای آدمی باور این نکته که زندگی او همین است که هست و پیوندی، هرچند مبهم و ناشناخته، با دنیای برتر و عوالم غیب ندارد، دشوار است. در سایه‌ی چنین تصویری، بسیاری از معتقدات بشر، از قدیم‌ترین ایام تا روزگار کنونی، شکل گرفته و باعث شده جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، با عقاید، باورها و آدابی پیوند یابد که مجموعه‌ی آن‌ها فرهنگ عامه یا فولکلور را می‌سازد. رواج فرهنگ عامه در میان ملت‌هایی که از پیشینه‌ی تاریخی طولانی‌تری برخوردارند، به مراتب بیشتر و کامل‌تر از ملت‌هایی است که سابقه‌ای اندک دارند.

فرهنگ عامه یکی از موضوعات پر دامنه است که امروزه توجه جوامع بشری به ارزش و اهمیت آن بیش از پیش جلب شده است. کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که فرهنگ مردم جامعه‌اش را به فراموشی سپرده باشد. تحقیق درباره‌ی اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را نیز برایمان روشن خواهد کرد.

فرهنگ عامه یا فولکلور (Folklore) از ترکیب دو کلمه‌ی (folk) به معنی مردم و توده و (lore) به معنی فرهنگ و دانش، به وجود آمده است.

فولکلور در اصل از رشته‌های مردم‌شناسی (anthropology) است که از آنتروپولوس (anthropolos) یونانی به معنای انسان و آدم گرفته شده است و خود مردم‌شناسی نیز از رشته‌های جامعه‌شناسی (sociology) محسوب می‌شود. مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی از جمله علوم هستند که ریشه در زمان‌های بسیار دور دارند. به گونه‌ای که بسیاری از حکما، جغرافی دانان، سفرنامه نویسان و... به بحث در امور مربوط به جامعه و زندگی اجتماعی پرداخته و بسیاری از موضوعات مهم مردم‌شناسی، از قبیل آداب و رسوم زندگی، باورها، اعتقادات و عادات اجتماعی ملل مختلف را مورد توجه قرار داده‌اند.

صاحب‌نظران هنوز نتوانسته‌اند تعریف نسبتاً دقیقی از فولکلور ارائه کنند و در بین آن‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد و تنها به منظور روشن شدن تعریف و قلمرو فرهنگ عامه

(folklore) باید اشاره کرد که مجموعه‌ی افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های عامیانه، چیستان‌ها، پیشگویی‌ها، باورهای خرافی، اعتقادات و مراسم مربوط به تولد، ازدواج و مرگ، معالجه‌ی بیماری‌ها و طب سنتی و به طور کلی، آداب و رسوم و عقاید رایج در میان جوامع گوناگون که به صورت شفاهی از طریق تقلید و تکرار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، همه، به گونه‌ای، بخش‌هایی از فرهنگ عامه را می‌سازند.

صادق هدایت در نوشته‌های خود در تشریح پیدایش فرهنگ عامه در میان ملت‌ها که از نگاه او نوعی نژادشناسی محسوب می‌شود، عقیده دارد انسان‌شناسی علاوه بر اینکه به وضع سیاسی، مذهبی و عادات و اخلاق یک منطقه می‌پردازد، مثل‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها، و افسانه‌های آنها را نیز جمع آوری می‌کند. به اعتقاد او، فولکلور در میان همه‌ی ملت‌ها وجود دارد و تا به حال ملتی یافت نشده که دارای فولکلور مخصوص به خود نباشد (هدایت، ۱۳۸۴، ۴۴۹).

وی در معرفی فولکلور و بررسی پیشینه‌ی آن، آمبرواز مورتن را اولین کسی می‌داند که در سال ۱۸۸۵ میلادی «آثار داستانی ادبیات توده را فولکلور (folklore) یعنی دانش عوام نامید.» (هدایت، ۱۳۷۹، ۴۹۵).

«اعتقاد کارشناسان فرهنگ عامه بر این است که این کلمه را نخستین بار ویلیام جی. تامس (w.j.thoms) باستان شناس انگلیسی (در گذشته به سال ۱۸۸۵ م) وضع کرد و آن را طی نامه‌ای با امضای مستعار آمبرواز مروتن (ambrose merton) در نشریه‌ی انجمن ادبی لندن در تاریخ اوت ۱۸۴۶ به چاپ رساند.» (بیهقی، ۱۳۶۷، ۱۷).

ادبیات عامه تا حدود یک قرن پیش به صورت مکتوب در نیامده بود و از اواسط قرن نوزدهم، در اروپا کسانی به طور جدی به جمع آوری آن پرداختند. فکر گردآوری ادبیات عامه حاصل تفکر ملی‌گرایی است که علاقه به نسبت‌های بومی را بر می‌انگیخت، همچنین، «پیدایش مکتب رمانتیسزم در ادبیات که براساس توجه به فرهنگ گذشته به وجود آمده بود» (میر صادقی، ۱۳۸۵، ۲۰)، در توجه جدی به آن بسیار مؤثر واقع شد.

کار در زمینه‌ی فرهنگ و ادبیات عامه به صورت غیر منظم، در جهان پیشینه‌ی نسبتاً زیادی دارد. در یونان و روم باستان نویسندگان به آداب و رسوم و سنت‌های مردم توجه بسیاری داشته‌اند. کتاب «توصیف یونان» اثر پزانیاس یک کتاب مرجع در بررسی فولکلوری به شمار می‌رفته است. در کشور فرانسه مونتی نویسنده و اندیشمند سرشناس سده‌ی شانزدهم میلادی با کتاب «سفر به ایتالیا» از پیشتازان این دانش به حساب می‌آید؛ اما در واقع می‌توان گفت دانش واقعی فولکلور از سده‌ی شانزدهم میلادی پایه‌گذاری شد. در کشور انگلستان توماس براون کتاب «بررسی درباره‌ی اشتباهات عمومی و عامه»، و در فرانسه ژان پاتیست تیر «رساله‌ی اوهام و خرافات» را به نگارش در آوردند و این همه از جمله آثار هستند که در گذشته پایه‌های فرهنگ عامه را شکل دادند و به پیشرفت کار در این زمینه کمک شایانی

نمودند (ماسه، ۱۳۵۵، مقدمه، ۲۷).

در اروپا در قرن هفدهم حرکت مهمی برای ثبت مسایل فرهنگ عامه به وجود آمد. بالارد فرانسوی در (۱۷۱۱م) مجموعه‌ای از ترانه‌ها و عادات شفاهی مردم را جمع آوری نمود. گوتفرد هررز (۱۷۴۴ - ۱۸۰۳) شاعر، منتقد و فیلسوف آلمانی تحقیقات فولکلوریک را توسعه داد. «هررز معتقد بود که شعر صرفاً از طریق توجه به بافت و زمینه‌ی جغرافیایی و قومی و فرهنگی آن قابل درک است و اشعار عامیانه نه تنها زاده‌ی فرایندهای عقلی، بلکه نتیجه‌ی الهامات عارفانه و عواطف شدید فرهنگ مردم هستند» (فاضلی، farhangshenasi.com).

از جمله‌ی نخستین کسانی که در اروپا به گردآوری و ضبط فرهنگ عامه پرداختند و به طور جدی به این کار نگاه کردند، دو برادر زبانشناس آلمانی به نام برادران گریم بودند که با کمک هم مجموعه‌ی افسانه‌های پریان موجود در آلمان را گردآوری و منتشر کردند. این کتاب در جامعه‌ی ادبی آلمان چندان مورد توجه قرار نگرفت، ولی در بین مردم بسیار مقبول واقع شد و از آن استقبال کردند.

دکتر محبوب در باب گردآوری فرهنگ عامه و پیشینه‌ی این کار نزد اروپاییان گفته است: «نخست، پتی دولاکروا، مستشرق فرانسوی قرن هجدهم کتابی به نام «هزار و یک روز» به زبان فرانسوی به تقلید از هزار و یک شب نوشت و در آن قصه‌هایی را گردآورد. این کتاب تحت عنوان الف النهار به فارسی ترجمه شده است. سپس، الکساندر خرجکو لهستانی مقیم فرانسه گردآورنده‌ی «جنگ شهادت» و ترجمه‌کننده‌ی بعضی از آنها به زبان فرانسوی است. بعد از اینها مشهورترین کسانی که بدین کار دست زدند، یکی آرتور کریستن سن دانمارکی و دیگر هانری ماسه فرانسوی هستند که هر دو، قسمتی از قصه‌های ایرانی را گردآوری کردند» (محبوب، ۱۳۸۲، ۷۳).

از اواسط قرن نوزدهم به بعد نیز علاوه بر کارهایی که مردم شناسان، جامعه شناسان و نویسندگان در زمینه‌ی فرهنگ عامه انجام دادند، مؤسسات علمی و فرهنگی و دانشگاه‌های مختلف برای حفظ و نگهداری ادبیات و فرهنگ عامه اقدامات گسترده‌ای به عمل آوردند و حتی رشته‌ای مستقل در همین زمینه در دانشگاه‌ها ایجاد شد و امروزه تقریباً در بیشتر کشورهای جهان، مؤسساتی برای جمع آوری و مطالعه و تحقیق ادبیات عامه به وجود آمده است.

در ایران فرهنگ عامه تقریباً دانشی نوپا است و از حدود هفتاد سال پیش به طور رسمی در کشور ما رواج یافته است و ایرانیان که بیشتر به ارزش و اهمیت گذشته‌ی فرهنگی خود پی بردند، به طور جدی و علمی‌تر به این مسئله پرداختند. ولی باید ریشه‌ی آن را در فرهنگ و تاریخ کهن ما جستجو کرد. «از قرن نهم هجری به بعد، بویژه در دوران صفویه، به فرهنگ عامه توجه بیشتری مبذول شد. در این زمان افرادی به منظور گردآوری فرهنگ عامه به پا خاستند و به گردآوری مواد گوناگون آن از قبیل آداب و رسوم و امثال و حکم قیام کردند. در این زمان

کتاب «التمثيل» هبله رودی نگاشته شد، کتاب «عقايد النساء» موسوم به «کلثوم ننه» که می‌توان آن را نخستین کتاب رسمی فرهنگ توده تلقی کرد، به رشته‌ی تحریر در آمد» (بی‌هقی، ۱۳۶۷، ۴۹).

در ایران نخستین بار ادبیات عامه، شرق شناسان را برانگیخت و به کار در این زمینه واداشت. ژوکوفسکی (۱۹۱۸ - ۱۸۵۸ م) ایران‌شناس روسی و آرتور امانوئل کریستن سن (۱۹۴۵ - ۱۸۷۵ م) شرق شناس و پژوهشگر دانمارکی، اولین کسانی هستند که به کار جمع‌آوری و مطالعه و تحقیق ادبیات عامه در ایران پرداختند.

هانری ماسه اولین کسی بود که در بین اهل فضل و کمال، انگیزه‌ی فعالیت گسترده‌ی تحقیقاتی را در زمینه‌ی فرهنگ عامه به وجود آورد. «ماسه اولین مسافرت به ایران را در سال ۱۳۰۲-۱۳۰۱ انجام داد. کتابی که بعدها ماسه به اسم «معتقدات و آداب ایرانی» به زبان فرانسوی نوشت و به فارسی هم ترجمه شده است، کتاب تقریباً مهمی از کار در آمد. ایرج افشار اعتقاد دارد در میان جامعه‌ی فرهنگی ایران برای اولین بار هانری ماسه مباحث مردم‌شناسی را مطرح کرد.» (وکیلیان، ۱۳۸۲، ۱۱) اما می‌توان صادق هدایت را پایه گذار واقعی رشته‌ی انسان‌شناسی در ایران دانست. او به طور منظم شروع به گردآوری ترانه‌ها، بازی‌ها، و عقاید عامیانه نمود و بالاخره، اقدام به تهیه و نشر یک طرح برای گردآوری فولکلور و روش تحقیق در این زمینه کرد. «اولین کتابی که مطابق با طرح علمی و صحیح مرحوم صادق هدایت گردآوری شد، فرهنگ مردم سرورستان به همت آقای صادق همایونی است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۳۹). کتاب «نیرنگستان» (۱۳۱۲) و مجموعه‌ی «اوسانه» (۱۳۱۰) حاصل کوشش‌هایی است که او در زمینه‌ی جمع‌آوری آداب و رسوم و دانش‌های عامیانه به عمل آورده است. علی اکبر دهخدا ادیب و پژوهشگر معاصر نیز نتیجه‌ی تلاش‌های خود را برای گردآوری ضرب المثل‌های فارسی در کتاب امثال و حکم عرضه کرده است.

حسین کوهی کرمانی در سال ۱۳۱۲ هفتصد ترانه، و در سال ۱۳۱۴ چهارده افسانه‌ی روستایی را چاپ کرد. صبحی مهتدی نیز در این زمان به گردآوری و چاپ افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه پرداخت. استاد انجوی شیرازی، با تألیف چهار کتاب «قصه‌های ایرانی»، «بازی‌های نمایشی»، «تمثيل و مثل» و «جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان» از محققان برجسته‌ی فولکلور به شمار می‌روند. همچنین دکتر محمد جعفر محبوب، با بیش از هفتاد مقاله در زمینه‌ی فرهنگ عامه خدمات بسیار شایانی در این زمینه ارایه دادند.

امروزه فولکلور توسعه‌ی شگفت‌آوری یافته است. «ابتدا محققین فولکلور فقط ادبیات توده مانند: قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، مثل‌ها، معماها، مثل‌ها و... را جستجو می‌کردند. کم‌کم تمام سنت‌هایی که افواهاً آموخته می‌شود و آنچه مردمان در زندگی خارج از دبستان فرا می‌گیرند، جزو آن گردید. چندی بعد جستجو کنندگان اعتقادات و اوهام، پیشگویی راجع به

وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش توده نامیده می‌شود، مانند گاهنامه‌ها، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروهای را که عوام به کار می‌بردند، به این علم افزودند. سپس اعتقادات و رسوم که وابسته به هر یک از مراحل گوناگون زندگی مانند تولد، بچگی، جوانی، زناشویی، پیری، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی و مذهبی و عاداتی که مربوط به زندگی عمومی می‌شود، از جمله تمام پیشه‌ها و فنون توده جزو این علم به شمار آمد؛ زیرا هر پیشه‌ای ترانه‌ها و اوهام و اعتقادات مربوط به خود را دارد.» (هدایت، ۱۳۸۴، ۴۵۰).

خرافه‌ها شاخه‌ای مهم از فرهنگ عوام است. خرافات و رسوم در هر جامعه‌ای زاده‌ی عقاید، افکار، تخیلات و آرزوهاست و می‌تواند بسیاری از نکات اجتماعی و حوادث تاریخی را برای محققان روشن نماید. در گذشته، چون مردم نمی‌توانستند رابطه‌ی علت و معلولی قضایا و علل ظهور حوادث گوناگون طبیعی را کشف کنند، ناچار، برای هر حادثه و پیش آمد، علت و عاملی که مانند خود انسان ذی روح باشد، قائل می‌شدند تا به این وسیله خود را قانع کنند و آلام خود را تخفیف دهند. خرافات در مواقع حساس و لحظه‌هایی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد، زاده می‌شود؛ مثلاً در مواجهه با مسایلی همچون تولد، مرگ، بیماری، قحطی و فقر، حوادث طبیعی. پیشامدهایی از این قبیل همیشه برای بشر منبع اضطراب بوده است و احساس شکست و ترس و خشم به دنبال داشته است و چون هیچ کدام از این‌ها را آدمیزاد نمی‌توانسته از راه علم و منطق توجیه کند، به خرافات و اعتقادات روی آورده است، تا از اضطراب و تشویش رها شده، آرامش خاطر پیدا کند. زندگی انسان نیز همواره با مجموعه‌ای از همین باورهای عامیانه و خرافی پیوند یافته است که پس مانده‌های بسیاری از این باورها در جوامع کنونی ما هنوز زنده هستند. «خرافات مسئله‌ای مربوط به گذشته و یا محدود به طبقات کم سواد نبوده؛ برعکس، بخش جدایی ناپذیری از ساخت ذهنی همه‌ی آدمیان است که تحت تأثیر شرایط خاصی به سطح هوشیاری می‌رسد.» (جاهودا، ۱۳۷۱، ۱۱۹).

ادبیات مکتوب یکی از منابع بازمانده از روزگار گذشته است که در نوع خود می‌تواند تجلی گاه فرهنگ، افکار، عقاید و باورهای کهن مردم عصر خود باشد. «گاهی مطالعه‌ی آثار بازمانده‌ی فرهنگ عامه، چنان روشننگر اخلاق و وضع روحی جامعه‌ی عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی‌ای نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگی اجتماعی آن روزگار بیفکند.» (محبوب، ۱۳۸۲، ۶۸).

پدید آمدن فرهنگ عامه دلایل متعددی دارد. گاه آداب و رسوم اجتماعی مردم و گاه تعبیر و تفسیرهای پیشینیان از وقایع طبیعی یا حوادث زندگی باعث شکل‌گیری آنها شده است. به هر حال، «زیر نقاب به ظاهر خردگرای جامعه‌ی نوین، اشتیاق گسترده و فوق‌العاده‌ای نسبت به پدیده‌های اسرارآمیز و غیبی موج می‌زند.» (جاهودا، ۱۳۷۱، ص ۴۱) و این در حالی است که «رابطه‌ی بسیاری از پدیده‌های خرافی و عناصر فرهنگ عامه با نفس زندگی چندان

شناخته شده نیست، در حالی که از نظر کیفی وجود آن با جوامع بشری ملازمه دارد.» (ناصح، ۱۳۵۷، ص ۵۰۸).

براساس بینش امروزی، بسیاری از آنچه مربوط به فرهنگ عامه می‌شود، ریشه در جهل و نادانی دارد. ما امروز می‌توانیم به راحتی باورهای پیشینیان خود را ناشی از کج اندیشی‌ها و تصورات نادرست آن‌ها از وقایع بدانیم و دانش بشری را در پاسخگویی به بسیاری از خرافه‌ها و عناصر فرهنگ عامه کافی تلقی کنیم و بر لزوم مبارزه با خرافه‌ها تأکید کرده و تلاش نماییم تا آنها را از ذهن و ضمیر اقوام پاک سازیم.

با این حال، بسیاری از ما ناخودآگاه به باورهای پیشینیان ایمان داریم و بدون اینکه دلیل این ایمان را دریابیم، برای عروسی، وقت می‌گیریم، برای رفع چشم زخم، اسپند می‌سوزانیم، برای آنکه تأثیر نیروهای اهریمنی و شیطانی را از کسی دور کنیم، به تخته می‌زنیم، بعضی از پدیده‌ها را خیر و برخی دیگر را شر می‌شماریم، افرادی را خوش قدم و افرادی را بد قدم می‌شناسیم، به برخی از وقایع و حوادث تفأل می‌زنیم و از طریق آنها وقایع آینده را پیشگویی می‌کنیم، اما چرایی و دلیل آنها را نمی‌دانیم.

گذشته از این، آداب و رسوم پیشینیان بر زندگی ما نیز به شدت سیطره دارند. با آنکه اعتراف می‌کنیم برخی از این آداب و رسوم دست و پا گیر هستند و زندگی را از مسیر طبیعی خود خارج می‌سازند و رنگی از تکلف به آن می‌زنند، نمی‌توانیم خود را از اجرا و پایبندی به آن‌ها محروم کنیم.

پژوهشگران فرهنگ عامه، از جمله سی، اس. برن موضوعات فولکلور را در سه مقوله‌ی اصلی و چندین مقوله‌ی فرعی قرار داده‌اند؛ این سه مقوله‌ی اصلی عبارتند از:

۱- باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات ما فوق بشر، غیبه‌گویی و معجزات و کرامات، سحر و ساحری، طب و طبابت.

۲- آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاهشماری و تقویم و جشن‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های اوقات فراغت.

۳- داستان‌ها و ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها (حقیقی و سرگرم کننده)، ترانه‌ها و تصنیف‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها. (بی‌هقی، ۱۳۶۵، ۲۱).

خرافه را به شکل‌های زیر تعریف کرده‌اند:

«سخن بی‌پهوده، باطل، افسانه‌ای و اسطوره‌ای است.» (معین، ۱۳۷۵، ذیل خرافه) و در زبان فارسی امروز، به عمل یا اعتقاد ناشی از جهل، نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، اعتقاد به جادو و بخت، یا درک نادرست علت و معلول‌ها خرافه گفته می‌شود. (فرهنگ زبان فارسی امروز) رندوم هاوس، در تعریف آن گفته است «اعتقاد یا عقیده‌ای فاقد پشتوانه‌ی علمی به نحس بودن یک

چیز، شرایط، حادثه، عمل خاص و نظایر آن.» (فرهنگ بزرگ انگلیسی رندوم هاوس).
 خرافات از نظر موضوعی به آن گونه عقاید و افکاری گفته می‌شود که از نظر ظاهر عجیب و غریب بوده، به صورتی ناشناخته، موهوم، شگفت‌انگیز و بالاخره عبث و بیهوده جلوه می‌نماید.» (ناصح، ۱۳۵۷، ۵۰۸).

تایلور بیان می‌کند:

«خرافات در واقع یک نظام فلسفی صادقانه، ولی سفسطه‌آمیز است که اندیشه‌ی آدمی به کمک فرآیندهایی که هنوز هم تا حدود زیادی برای ذهن، قابل درک است، رشد داده است، و به این ترتیب، تکیه‌گاهی اصیل در جهان دارد. گرچه واقعیت‌ها همیشه سخت مغایر با چنین دیدگاهی بوده، اما از این شواهد فقط در سال‌های اخیر و آن هم به تدریج به شیوه‌ی سرنوشت سازی استفاده شده است.» (جاهودا، ۱۳۷۱، ۵۹).

خرافه، یک پدیده‌ی روحی- اجتماعی است. هر یک از انسان‌ها در طول روز و شب، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، در رفتار و گفتار خود، به شکل‌های گوناگون از باورها و اعتقادات خرافی استفاده می‌کنند. اعتقادات خرافی در بسیاری از مواقع رفتار آدمیان را به شکل ملموس در می‌آورند. آدمیان را نسبت به عملی یا دوری از عملی بر می‌انگیزند، به منش، شخصیت و تفکرشان شکل می‌بخشند و موجبات موفقیت یا شکست آنها را فراهم می‌سازند.
 تی اس نولسون، درباره‌ی خاستگاه خرافات و رسوم عامه، پژوهشی ارزشمند انجام داده. وی معتقد است که «خاستگاه حقیقی خرافات» را باید در مساعی نخستین انسان در امور زیر جستجو کرد:

- توضیح اسرار طبیعت و هستی انسان.
- آرزوی مطلوب ساختن سرنوشت به نفع خود و دیدن آینده در حال.
- آرزوی بر کنار ماندن آدمی از تأثیر شیطانی که قادر به درک آنها نبود.
- تلاشی ناگزیر برای نفوذ در آینده.
- تنها از این منابع و سرچشمه‌هاست که می‌باید نظام اعتقادی خام و ابتدایی بشر برخاسته باشد و برخیزد. وی سپس اضافه کرده که:
- «روی هم رفته خرافات را می‌توان در قالب اشکال زیر بیان کرد:
- ۱- اعتقاد به اینکه اگر به عمل خاصی اقدام شود؛ نتیجه‌ی خوبی در برنخواهد داشت.
- ۲- انجام مراسم خاصی که نتایج دلخواه را به بار خواهند آورد.
- ۳- ذکر علایم خاصی که به اعتقاد بیان کننده‌ی آنها باعث حوادثی نیک یا بد خواهند شد.» (وارینگ، ۱۳۷۱، ص ۱۰ و ۱۱).

به هر حال، خرافات هر چه باشند، گنجینه‌ی پرباری از واقعیت‌ها را در خود جای داده‌اند و «امروزه هیچ نوع وسیله‌ی عینی برای تمییز خرافات از دیگر انواع باورها و اعمال در اختیار

نداریم.» (جاهودا، ۱۳۷۱، ۱۶).

برای خرافات و ویژگی‌های عمومی‌ای به قرار زیر برشمرده‌اند:

- ۱- عمومی بودن و شیوع آن در تعیین روابط افراد جامعه.
 - ۲- وجود نیرو و قدرت کامل آن، بدین معنی که بسیاری از اجتماعات بشری به حکم اجبار، به پدیده‌های خاصی اعتقاد می‌ورزند و خود را مکلف به انجام وظایفی در قبال آن می‌دانند.
 - ۳- جنبه‌ی خارجی بودن موضوع، بدین معنی که اعتقادات اولیه از دنیای ناشناخته‌ای به یکایک افراد تحمیل شده، نه اینکه مربوط به یک فرد در زمان خاصی باشد.
 - ۴- غیر عادی بودن پدیده‌ها و رشد یا ضعف تدریجی آن. (ناصح، ۱۳۵۷، ۵۱۱ - ۵۱۰).
 - ۵- بر رفتار آشکار آدمی اثر می‌گذارند (جاهودا، ۱۳۷۱، ص ۳۱).
- در این گفتار برخی از باورهای خرافی عمده که در فرهنگ عامه‌ی مردم کرمان انعکاس یافته، بررسی شده است.

روش کار

مجموعه‌ی حاضر، در بر گیرنده‌ی بخش عمده‌ای از باورها و اعتقادات رایج در میان مردم استان کرمان است. پاره‌ای از این باورها امروزه موضوعیت خود را از دست داده‌اند و کسی در زندگی عملی بدان‌ها پایبند نیست. اما برخی دیگر همچنان زنده‌اند و به مناسبت‌های مختلف مردم بدان‌ها پای بندند. نفوذ باورها در ناخودآگاه جمعی مردمان تا حدی است که غالب افراد، حتی تحصیل کرده‌ها و روشنفکران، نسبت به اجرا و پای بندی یا پرهیز از آنها خود را موظف می‌دانند. گویا برای آنکه تحت تأثیر ناشناخته و مرموز ماورایی قرار نگیرند، سعی می‌کنند حریم آن‌ها را نشکنند.

جمع‌آوری باورها کاری بسیار دشوار بود. این دشواری دلایل متعدد دارد، از جمله:

- ۱- باورها به صورت پراکنده در میان مردم شیوع دارد، دسترسی به کسی که احاطه‌ی کامل به تمام آنها داشته باشد، امری غیر ممکن است.
- ۲- از آنجا که باورها در زندگی عملی مردم کاربرد دارند، استفاده از هر یک بسته به موقعیت عملی خاصی، به صورت طبیعی در زندگی ضرورت می‌یابد.
- ۳- صاحبان باورها، بسیاری از آن‌ها را به عنوان تجربه‌هایی ثابت شده پذیرفته‌اند و نسبت به خرافی و غیرعلمی بودن آن‌ها، تردید دارند.
- ۴- از سوی دیگر، بسیاری از افراد مطلع از ترس آنکه مبدا جزو طبقه‌ی عوام به حساب آیند و به اصطلاح خودشان، آن‌ها را خرافی و خرافه پرست تلقی نمایند، از در اختیار قرار دادن باورهای خود شديدا پرهیز دارند.
- ۵- پراکندگی جغرافیایی باورها یکی دیگر از دشواری‌های کار بود. گاه از یک شهر به شهر دیگر، یا از یک روستا به روستای دیگر، نوع باورها و میزان پای‌بندی به آن‌ها تفاوت

معنی‌داری می‌یابد.

۶- به علاوه، تقارن و هم‌آیی احتمالی و یا تجربی برخی از رویدادها با برخی از حوادث سبب شده که مردم، ضمن اینکه دلایل انجام کاری را نمی‌دانند، نسبت به آن اعتقاد کامل داشته باشند و بر ضرورت پای‌بندی نسبت به برخی از باورها اعتقاد قلبی عمیقی داشته باشند.

۷- همگی آنانی که به این باورها پای‌بندند در پاسخ به این سؤال که چرا شما به این اعتقادات توجه دارید؟ پاسخ‌های مشابهی داده‌اند، از جمله: برخی می‌گویند: ما اعتقاد نداریم، این‌ها خرافه است و مربوط به زمان‌های قدیم. به این طریق قصد دارند که خود را امروزی و روشنفکر جلوه دهند.

برخی دیگر ابراز می‌دارند که به تجربه دریافته‌ایم و دلیل خاصی برای آن‌ها نداریم، اما نمی‌توانیم نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشیم.

به هر حال، تجربه‌ی زندگی عملی و فراز و فرودهای زیستن در محیط‌هایی که هر لحظه آدمیان را در معرض انواع آزارها، بلایا و مصیبت‌ها قرار می‌داد، بستر مناسبی برای پیدایش و رواج فرهنگ عوام فراهم ساخت و هر نسلی چیزی به آنها اضافه نمود تا روزگار معاصر. در دنیای معاصر به دلایل متعدد فرهنگ متکثر توده‌ها، تحت تأثیر فرهنگ همگانی قرار گرفته و مسیر نابودی را طی می‌کند. گویا در ابتدا فرهنگی یکپارچه وجود داشته است. به تدریج این فرهنگ با یافتن شعبه‌ها و شاخه‌هایی متعدد شده و امروزه بار دیگر انسان شاید در مسیر حرکت از کثرت به وحدت فرهنگ‌هاست. همین امر ضرورت جمع‌آوری و تدوین فرهنگ عامه را توجیه می‌نماید.

شیوه‌ی جمع‌آوری یافته‌های این پژوهش میدانی است. تقریباً تمام باورها ضمن گفتگو با مردم که در حقیقت صاحبان اصلی فرهنگ عوام هستند، و به خصوص سالخوردگان، جمع‌آوری شد. سپس برای سهولت دریافت و دسترسی، براساس موضوع طبقه‌بندی گشت. تحلیل باورها و نشان دادن سرچشمه و منشأ آن‌ها خود موضوع پژوهش مستقل دیگری است که ان‌شاءالله به زودی توسط نویسندگی این مجموعه انجام خواهد شد.

در این مجموعه هر چند تکیه اصلی بر استان کرمان است، ولی از آنجا که این استان پاره‌ای وسیع از سرزمین پهناور ایران می‌باشد، مقدار قابل ملاحظه‌ای از باورهای منطقه، در شمار باورهای همگانی ایرانیان است و در مناطق دیگر نیز رواج تام دارد.

در جمع‌آوری این مجموعه افراد متعددی به نگارنده یاری رسانده‌اند و اطلاعات ارزشمند خود را در اختیار وی قرار داده‌اند. سهم برخی از این افراد اندک و سهم برخی دیگر بسیار است. در اینجا مراتب تشکر قلبی خود را از این بزرگواران ابراز می‌دارم و در پایان پژوهش حاضر، به عنوان منابع تحقیق از آن‌ها یاد خواهیم کرد.

مراتب سپاس قلبی خود را به همسر و فرزندانم بابت همراهی‌های بسیارشان ابراز می‌دارم.

از سرکار خانم فروغ معین‌الدینی که زحمت بازخوانی مجموعه‌ی حاضر را تقبل فرمودند و با یادآوری‌های به جا و مناسب خود موجبات اصلاح و تکمیل کتاب حاضر را فراهم کردند، بسیار سپاس گزارم، از سرکار خانم زهرا حسنی نیز که با صرف وقت و دقت فراوان در تایپ و اصلاح مجموعه‌ی حاضر کمک شایان توجهی به اینجانب نمودند، بسیار سپاسگزارم. مراتب سپاس خود را به پیشگاه خواهران بزرگوارم سرکار خانم‌ها معصومه درخشان‌فر، فروغ انصارالحسینی، قمر مطلوب و زهرا آقاعباسی ابراز می‌دارم و از زحمات جناب آقای دکتر گرامی رییس محترم دانشگاه و جناب آقای دکتر آقاعباسی رییس محترم انتشارات دانشگاه بسیار سپاس گزارم.

کتابنامه‌ی مقدمه

- ۱- انجوی شیرازی (نجوا)، ابوالقاسم و ظریفیان، محمود (۱۳۷۱)، گذری و نظری در فرهنگ مردم، چ اول، تهران: انتشارات اسپرک.
- ۲- انجوی شیرازی (نجوا)، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۱)؛ جان عاریت (فرهنگ عامه، پژوهش‌های ادبی، مردم‌شناسی)، به کوشش صداقت پیشه، چ اول، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- ۳- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۷)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، چ دوم، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۴- جاهدو، گوستاو (۱۳۷۱)، روانشناسی خرافات، ترجمه محمدتقی براهنی، مشهد: انتشارات البرز.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان لغت نامه.
- ۶- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۶، ۱۱۸)، «فرهنگ مردم و ادبیات عامه» www.farhangshenasi.ir
- ۷- کتیرایی، محمود (۱۳۴۸)، از خشت تا خشت، چ اول، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۸- مانسه، هانری (۱۳۵۵)، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه‌ی مهدی روشن ضمیر، ۲ ج، تبریز: انتشارات موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۹- محبوب، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه‌ی ایران، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، ۲ ج، چ اول، تهران: نشر چشمه.
- ۱۰- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، ۶ ج، چ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- ناصح، محمد مهدی، (۱۳۵۷)، «ردپایی در کوره راه خرافات»، هشتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، دفتر نخست، بیست و پنج خطابه، به کوشش محمد روشن، بنیاد فرهنگستان‌های ایران، تهران.
- ۱۲- وارینگ، فیلیپ، (۱۳۷۱)، فرهنگ خرافات، ترجمه و گردآوری احمد حجاران، ناشر مترجم: تهران.
- ۱۳- وکیلان، فرسیو، (۱۳۸۲)، فصلنامه‌ی فرهنگ مردم، سال دوم.
- ۱۴- هدایت، صادق (۱۳۸۵)، فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران، به کوشش جهانگیر هدایت، چ ششم، تهران: نشر چشمه.
- ۱۵- ——— (۱۳۵۶)، نیرنگستان، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۶- ——— (۱۳۸۴)، نوشته‌های پراکنده، گردآوری حسن قائمیان، چ اول، تهران: انتشارات نگاه.

ازدواج و زناشویی

- آینه اگر از دست کسی بیفتد و بشکند، اگر صاحب آینه دختر باشد، بختش باز می‌شود.
- آینه‌ی بخت اگر بشکند، سر مرد است و سر مردت می‌شکند و خوب نیست.
- از خطبه خوانده‌ی عقد نباید بخورند، چون شادی عروس و داماد را می‌برند.
- از دست عروس آب خوردن خوشبختی می‌آورد.
- از قدیم الاّیام، بعضی افراد از همان هنگام نوزادی، فرزند دیگری را برای همسری آینده‌ی فرزند خود در نظر می‌گرفتند و می‌گفتند این، دین دار او می‌باشد، اگر با هم ازدواج نکنند، خوشبخت نمی‌شوند.
- اعتقاد بر این است که مادر و پدر عروس در شب عروسی دخترشان نباید به خانه‌ی داماد بروند و در خانه می‌مانند؛ و تا روز سوم عروسی هم، مادر عروس اجازه‌ی رفتن به خانه‌ی داماد را ندارد.
- اعتقاد بر این دارند که اگر دختری در کفش پسر جوانی نمک بریزد، در آینده با او ازدواج خواهد کرد.
- اگر آقا پسرها و دختر خانم‌ها سه بار دور سفره‌ی عقد بچرخند، بختشان باز می‌شود.
- اگر آینه‌ی عقد بشکند، می‌گویند عمر کوتاه می‌شود.
- اگر آینه‌ی نو عروس در ابتدای عروسی بشکند، برای آنها بد می‌آید.
- اگر ابروهای زن پیوندی باشد، شوهرش خیلی دوستش دارد.
- اگر از بین دو زن رد شوی، بخت باز می‌شود.
- اگر از بین دو مرد رد شوی، بخت بسته می‌شود.
- اگر از حنای شب حنابندان به کف دست پسر یا دختر بمالند، زود ازدواج خواهند کرد.
- اگر از عسل سفره‌ی عقد به دختر دم بختی بدهند، زود ازدواج خواهد کرد.
- اگر با جارو دختری را بزنند، تا هفت سال بختش بسته می‌شود.
- اگر باقی‌مانده‌ی سفره‌ی حضرت رقیه را بر سر دختر دم‌بخت بریزد، بر این باورند که

بخت او باز می‌شود.

- اگر برای خانواده‌ای دامادی بیاید و چند سال بعد برای دختر بعدی همسری پیدا نشود، می‌گویند داماد اولی مهره‌ای در پشت دارد که باید آن را بسوزانیم تا نحسی از خانواده بیرون برود.

- اگر بر سر سفره نان و پنیر باشد، زن شوهردار حتما باید از آن لقمه‌ای بخورد، اگر نخورد، هوو بر سرش می‌آید.

- اگر به آینه‌ی شکسته نگاه کنی، بخت بسته می‌شود.

- اگر به چادر عروس سوزن قفلی بزنند، بخت دختری باز می‌شود.

- اگر به چادر عروسی سوزن قفلی بزنیم، بخت مان باز می‌شود.

- اگر به زن شوهردار چیزی می‌دهید که عدد آن فرد باشد، شوهر آن زن طلاقش می‌دهد.

- اگر پسر بچه‌ای نان بشمارد، در هنگامی که بزرگ شد و ازدواج کرد، به زن خود ایراد می‌گیرد و می‌گوید زیاد نان می‌خوری.

- اگر پسری از بین دو زن رد شود، بختش بسته می‌شود.

- اگر تازه عروس قبل از چهل روز به مزار برود، دیگر حامله نمی‌شود.

- اگر جشن عروسی یا ولیمه دادن کسی که از حج برگشته، در خانه‌ی کسی برگزار شود، خوش یمن است.

- اگر جوانی ازدواج نکند، می‌گویند بختش بسته است و برای او دعا می‌گیرند.

- اگر چادر عروس بسوزد، می‌گویند بختش سوخته شده و دیگر خوشبخت نمی‌شود.

- اگر چادر عروس را زن بیوه قبل از عقد بپوشد، عروس هم بیوه می‌شود.

- اگر چایی نصفه بهت برسد، مادر شوهرت دوستت دارد.

- اگر حلقه‌ی ازدواج قبل از ازدواج بپوشیم، دیگر ازدواج نخواهیم کرد تا پیر شویم.

- اگر خانم‌ها، هنگام آشپزی سر قابلمه غذا بخورند، بختشان بسته می‌شود.

- اگر خانمی چادر را بر عکس بپوشد، یعنی دنبال شوهر است.

- اگر خواستند برای اولین بار چادر برای دختر ببرند، شیرینی پیش دختر می‌گذارند و می‌گویند که تا آخر عمر شیرین باشی.

- اگر دختران مغز پخته‌ی کله بخورند، ترسو می‌شوند و به درد خانه‌داری نمی‌خورند.

- اگر دختر اول عروس شود و شب عروسی دستش را بر سر دختران دیگر بزند، بر این باورند خیلی زود بختشان باز می‌شود.

- اگر دختر چادر سیاه خود را وارونه و چپ به سر کرد، بخت او باز می‌شود.
- اگر دختر خانه یا دم بخت، هفتم فرد مرده برود، بختش بسته می‌شود.
- اگر دختر در جهازیه‌ی خود یک عروسک بگذارد، هوو به سرش نمی‌آید.
- اگر دختر دم بخت حلقه‌ی کسی را بپوشد، بختش بسته می‌شود.
- اگر دختر دم بخت روی چهارچوب در بنشیند، بختش بسته می‌شود.
- اگر دختر دم بخت موهایش را که بلند است، کوتاه کند، شوهر می‌کند.
- اگر دختر موهایش را ببافد و قسمت پایین آن را نبافته بگذارد، برایش یک تکه پارچه نشان می‌آورند.
- اگر دختر و پسری از کوچکی به اسم هم باشند، یعنی از کوچکی پدر و مادرشان به هم قول داده باشند که دخترشان را به پسر فلانی می‌دهند، اگر پسر و دختر با هم ازدواج نکنند، یکی از آنها می‌میرد.
- اگر دختر و پسری در طول زندگی، موقع غذا خوردن ته دیگ را بخورند، در شب عروسی آنها باران می‌آید.
- اگر دخترها در بین راه نان بخورند، دیر ازدواج می‌کنند.
- اگر دختر همیشه لباس زرد بپوشد، وقتی که ازدواج کرد، هوو سر او می‌آید.
- اگر دختری از شانه‌ی دیگری استفاده کند، می‌گویند هوو بر سرش می‌آید.
- اگر دختری بختش بسته شد، عقیده بر آن است هنگامی که عروسی می‌رود، وقتی عروس از جایش بلند شد، باید جای عروس بنشیند، به این طریق بخت او باز می‌شود.
- اگر دختری بدون بسم‌الله آب داغ یا سرد بر روی زمین بریزد، بختش بسته می‌شود، چون اعتقاد بر این است که این آب‌ها را بر روی اجنه می‌ریزد و اجنه آزار می‌بینند، در حالی که به چشم نمی‌آیند.
- اگر دختری چادر خود را برعکس بپوشد، شوهر می‌خواهد.
- اگر دختری چادرش را چپ بپوشد، بد است و می‌گویند شوهر می‌خواهد و یا زن مردی می‌شود که قبلاً زن داشته است.
- اگر دختری حلقه‌ی عروسی کسی را به دست خود کند، بختش بسته می‌شود.
- اگر دختری در آینه‌ی شکسته نگاه کند، بختش بسته می‌شود.
- اگر دختری دم غروب موهایش را شانه بزند، شوهرش بد اخلاق می‌شود.
- اگر دختری را عروس کنند که خواهر بزرگتر او هنوز عروس نشده باشد، باعث می‌شود

که بخت آن دختر بسته بماند و به همین دلیل تا دختر بزرگتر عروس نشود، دختر کوچک را عروس نمی‌کنند و هستند خانواده‌هایی که به خاطر دختر بزرگشان خواستگارهای دختر کوچک‌تر را رد می‌کنند و همه‌ی دخترهای آنها در خانه می‌مانند و عروس نمی‌شوند.

- اگر دختری سیب درختی را پوست بکند و تا آخر پوست پاره نشود، شوهر خوبی برایش پیدا می‌شود.

- اگر دختری شب در آینه نگاه کند، شب عروسی زشت می‌شود.

- اگر دختری عروس شد، نمی‌تواند تا چهل روز به قبرستان رود، چون عقیده بر آن است که حامله نمی‌شود.

- اگر دختری قهر کند، شوهر می‌خواهد.

- اگر دختر یک خانواده عروس خانواده‌ای شود، برادر این دختر نمی‌تواند داماد خانواده‌ای شود که خواهرش عروسشان هست، یعنی ازدواج طرفینی را بد تلقی می‌کنند و اعتقاد دارند چنین ازدواج‌هایی دوام نخواهد داشت و عمر این خانواده‌ها کم خواهد شد.

- اگر دختری لباس‌هایش را مثلاً چادرش را چپ بپوشد، بختش چپ می‌شود.

- اگر دختری موهای فر داشته باشد، در فامیل ازدواج می‌کند.

- اگر در روز یا شب عروسی یکی از اقوام عروس یا داماد بمیرد، عروس و داماد خوشبخت نخواهند شد.

- اگر در زمانی که داماد حلقه‌ی ازدواج را به دست عروس می‌کند، عروس حلقه‌ی ازدواج را دور انگشتش بچرخاند، بر این باورند که عروس در زندگی بر داماد مسلط خواهد شد.

- اگر در سفره‌ی عقد شمع‌ها خاموش شود، نشانه‌ی سیاه بختی عروس و داماد است.

- اگر در شب عروسی آینه یا لامپ و چراغی شکست، عقیده بر آن است که دختر سیاه بخت است.

- اگر در شب عروسی باران بیاید، می‌گویند عروس قدمش تر بوده است و علاقه‌ی زیاد به ته دیگ داشته است.

- اگر در شب عروسی، عروس پای داماد را لگد کند، مهر و محبت بین آنها زیاد می‌شود.

- اگر در شب عروسی، عروس کفگیری را با زبان بلیسد، باران خواهد آمد.

- اگر در شب عروسی کفش عروس از پایش بیرون بیاید، یا آینه‌ی او بشکند، می‌گویند

- آن عروس سیاه بخت خواهد شد.
- اگر در شب عقد دختر، شخصی از اقوام او فوت کند، آن شخص باردار نمی‌شود و باید خاک بالای سر و پایین قبر مرده را برای شخص بیاورند و وقتی که حمام رفت، بر روی شانه‌ی چپ و راست خود بریزد تا باردار شود.
 - اگر در شب یا روز عروسی بیرق به زمین بیفتد، آن ازدواج به جدایی خواهد کشید.
 - اگر در عروسی باران بیاید، معتقدند که عروس یا داماد «ته دیگ» خورده است.
 - اگر در عروسی لباس مشکی بپوشند، خوب نیست و باید لباس حتماً رنگی باشد.
 - اگر در مراسم خواستگاری، خانواده‌ی عروس با بستنی پذیرایی کنند، عقدشان حتماً بسته می‌شود و عروسی سر می‌گیرد.
 - اگر در هنگام حمل و نقل یا در روز عروسی، آینه‌ی عروسی بشکند، می‌گویند زندگی این زوج حتماً به طلاق خواهد کشید، زیرا آینه‌ی بخت آن‌ها شکسته است.
 - اگر در هنگام خواندن خطبه‌ی عقد، عروس سر پای خود را به روی پای داماد بگذارد، تا آخر عمر مرد دست به سینه‌ی زن خواهد بود.
 - اگر در هنگام عقد به گردن عروس گردنبند باشد، آن را باز می‌کنند؛ چون معتقدند که گره آن باعث می‌شود که در آینده در زندگی با مشکل رو به رو شوند.
 - اگر در هنگام غروب آب جوش را بیرون بریزند، بخت دختر خانه بسته می‌شود.
 - اگر دم غروب سرت را شانه کنی، شوهرت بداخلاق می‌شود.
 - اگر دو برادر با دو تا خواهر ازدواج کنند، سیاه بخت می‌شوند.
 - اگر دو برادر با دو خواهر ازدواج کنند، می‌گویند یکی از برادرها می‌میرد و این عمل شگون ندارد.
 - اگر دو تا خواهر با همدیگر جاری شوند، یکی خوشبخت می‌شود و دیگری بدبخت.
 - اگر دو تا دختر به طور اتفاقی با هم حرف یکسانی را بزنند، هر کدام که زودتر موی دیگری را بکشد، شوهر زیباتری نصیبش می‌شود.
 - اگر دو تا دختر همزمان با هم یک حرف را بزنند، باید موهای همدیگر را بکشند، چون ممکن است با همدیگر هوو شوند.
 - اگر دو تازه عروس که چهل آنها نگدشته باشد و در یکروز ازدواج کرده باشند، به خانه‌ی هم بیایند و با هم صحبت کنند، چهل به عروسی می‌افتد که میزبان بوده. باید برود و از خمیر آن یکی عروس بدزد و یا از آرد سفره‌ی نانی آن عروس بدزد و خمیر

- کند، نان بپزد و بخورد تا چهل برگردد.
- اگر دو خواهر، زن دو برادر شوند (چهار تنه) یکی از آنها می‌میرد.
 - اگر دو دختر در حال رفتن باشند، پسری از بین آنها رد شود، دوبار ازدواج می‌کنند.
 - اگر دو سنگ را بر هم بزنند، باعث طلاق می‌شود.
 - اگر رختخوابی برای دختر و پسر قبل از ازدواج آنها دوخته شود، بخت آنها دیر باز می‌شود.
 - اگر روز چهارشنبه سوری با پشت جارو به دختر بزنند و او را از خانه بیرون کنند، بختش باز می‌شود.
 - اگر روز سیزده نوروز دختری مجرد سنجاق قفلی پیدا کند، آن سال برایش خواستگار می‌آید.
 - اگر زن چادر چپ به سر کند، صیغه‌ای می‌شود.
 - اگر زن در سرش دو پیچ داشته باشد، هوو بر سرش می‌آورند و یا شوهرش می‌میرد.
 - اگر زنی از شوهرش سنش بیشتر باشد، مرد زودتر از زن خواهد مرد یا بدبخت می‌شود.
 - اگر زنی چادرش را به صورت برعکس بپوشد، می‌گویند دنبال شوهر می‌گردد.
 - اگر زنی چادرش را وارونه بپوشد، شوهرش او را طلاق می‌دهد.
 - اگر زنی دامنش از پایین پر از چین باشد (چروک) به طرف بالا و در یک امتداد، پولدار می‌شود و گروهی اعتقاد دارند هوو بر سرش می‌آید.
 - اگر زنی دوبار بیوه شود و هر دو شوهرش بمیرند، می‌گویند زن سرخوار است.
 - اگر زنی را سه بار طلاق دهی، بار چهارم خواستی با او ازدواج کنی، باید اول عقد را به یک درخت ببندی، سپس او را عقد کنی.
 - اگر زنی سر موهای او حالت فر داشته باشند، بر این عقیده دارند که شوهر آینده‌ی او خیلی خاطر خواه اوست و خیلی او را دوست می‌دارد.
 - اگر سر عقد قیچی به عروس بدهند و او آن را به هم بزند (باز و بسته کند)، زبان قوم داماد بریده می‌شود.
 - اگر شانه به سر در خانه‌ی کسی لانه کند، دختر و پسر آن شخص به خانه‌ی بخت می‌روند.
 - اگر شب اول عروسی، عروس پای داماد را لگد کند، قدرت در زندگی در دست او است.

- و اگر داماد پای عروس را لگد کند، ریاست و قدرت با داماد است.
- اگر شب عروسی، افراد دعوت شده لباس سیاه بپوشند، عروس و داماد سیاه بخت می‌شوند.
- اگر شب عروسی برق برود یا آینه‌ای بشکند، خصوصاً اگر آینه‌ی بخت باشد، زندگی زوجین سخت می‌گذرد.
- اگر شب عروسی کسی باران ببارد، خوشبخت می‌شود.
- اگر شب عروسی گرسنه بخوابی، تا آخر عمر و زندگی همه‌اش گرسنه‌ای.
- اگر شبی که عروس را می‌برند خانه‌ی داماد، مادر داماد نمک بریزد جلوی پای عروس، عروس زبانش بسته می‌شود.
- اگر شلووار مرد دوتا شود، زن می‌خواهد.
- اگر عروس بخواهد بچه‌ی اولش پسر باشد، باید روز عقد پسر بچه‌ای را بغل کند.
- اگر عروس بعد از بیرون آمدن از حجله خانه، چشمش به حیوان مرده مثل مرغ یا هر حیوان دیگری بیفتد، معتقدند که حامله نمی‌شود و چهل بر او می‌افتد.
- اگر عروس دست راستش را به سر دخترهای دم بخت بکشد، بختشان باز می‌شود.
- اگر عروس را شب شنبه ببری، شب یکشنبه برمی‌گردد.
- اگر عروس روز عقدش زیاد بخندد، بخت دخترهای هم سن او باز می‌شود.
- اگر عروس وارد خانه‌ای شد، نباید هیچ کس در آن خانه باشد، عروس باید اولین فردی باشد که وارد می‌شود.
- اگر عروس و داماد از کله و جگر گوسفندی که جلوی‌شان کشته می‌شود، بخورند، در طول زندگی کله و جگر همدیگر را خواهند خورد.
- اگر عروسی دست راست خود را به سر دخترهای مجرد بکشد، بخت آن‌ها باز می‌شود.
- اگر عروسی روز عروسی‌اش به دخترها نگاه کند و بخندد، بخت دخترها باز می‌شود.
- اگر عروسی روز عروسی‌اش، به دختری نگاه کند و بخندد، بخت آن دختر باز می‌شود.
- اگر غذای زن شور شود، نشانه‌ی این است که شوهرش او را دوست می‌دارد.
- اگر فرد مجردی از شیرینی یک عروسی بخورد، ازدواج خواهد کرد.
- اگر فردی لباسی را که به تن دارد، بدوزد، بختش را می‌بندد.
- اگر فردی یا دختری انگشت پایش که کنار انگشت شست راست است، از شست بزرگتر باشد، می‌گویند زبانش سر مادر شوهرش دراز است.